



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# جایگاه امام معصوم

عقده السلام

در نسبت با گل هستی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جایگاه امام معصوم علیه السلام در نسبت با کل هستی

نویسنده:

موعود

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... جایگاه امام معصوم علیه‌السلام در نسبت با کل هستی
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... جایگاه امام معصوم در نسبت با کل هستی
۱۲	..... پاورقی
۱۳	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## جایگاه امام معصوم علیه السلام در نسبت با کل هستی

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۷۶-۵۱۰۰

عنوان و نام پدیدآور: جایگاه امام معصوم علیه السلام در نسبت با کل هستی منشا مقاله: ، موعود، ش ۲، (خرداد، تیر ۱۳۷۶): ص ۸-۱۶.

توصیفگر: عصر غیبت توصیفگر: امامان توصیفگر: انتظار منجی توصیفگر: گرامی محمدعلی توصیفگر: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم

### جایگاه امام معصوم در نسبت با کل هستی

آیت الله محمد علی گرامی از استادان حوزه علمیه قم و از شاگردان حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی هستند که برای گفتگو درباره جنبه‌های مختلف موضوع «غیبت حضرت صاحب الزمان (ع)» خدمتشان رسیدیم و ایشان با روی گشاده و با حوصله بسیار ما را پذیرا شدند و به سؤالهای ما پاسخ دادند. آنچه در پی می‌آید اولین بخش از گفتگوی ایشان می‌باشد که امیدواریم مورد استفاده علاقه‌مندان و مشتاقان موعود قرار گیرد. ان شاء الله موعود: یکی از مسائلی که در موضوع غیبت امام معصوم (ع) بسیار مورد پرسش قرار می‌گیرد این است که در زمان غیبت چه فایده‌ای بر وجود امام مترتب است و مردم از وجود امام چه استفاده‌ای می‌برند؟ آیا نقش امام معصوم تنها به بیان احکام الهی محدود می‌شود تا بگوییم وقتی عملاً به خاطر عدم حضور امام در جامعه این کار انجام نمی‌شود پس امام در زمان غیبت نقش چندانی در زندگی مردم و به طور کلی عالم هستی ندارند؟ آیت الله گرامی: در اینجا باید به دو مطلب توجه کرد، اول اینکه به اینکه غیبت در مفهوم «حاضر نبودن در جمع در بین ائمه اطهار: سابقه داشته است. و غیر از امام زمان (ع) که غیبتشان طولانی است، تعدادی از ائمه: هم غیبت‌هایی داشته‌اند مانند حضرت موسی بن جعفر (ع) که مدت‌ها در زندان ابد بوده‌اند و در زندان هم از دنیا رفته‌اند. حضرت امام محمد باقر (ع) هم سالهای بسیاری را در تبعید و زندان گذراندند. بسیاری نیز معتقدند که امام صادق (ع) علاوه بر تبعید غیبتی داشته‌اند یعنی در زندان و ممنوع‌الملاقات بوده‌اند حضرت امام عسکری (ع) نیز در زمان حیات، زندان طویل‌المدتی را گذراندند. در چنین اوقاتی استفاده مردم از آنها با استفاده مردم از امام زمان (ع) چندان فرقی ندارد. یعنی آن موقع خواص اصحاب می‌توانستند با آنها تماس بگیرند حالا هم کسانی هستند که تماس با آقا امام زمان دارند منتهی در تماس آن موقع بیان احکام می‌شد ولی در تماس کنونی با آقا امام زمان بیان احکام نیست. یعنی آنان که با ایشان تماس دارند، وظیفه‌شان این است که احکام را به طرق متعارفه کشف کنند نه از طریق سؤال از ایشان. مطلب دیگر اینکه، تنها یکی از فواید وجود امام حضور مردم در برابر ایشان و شهود ایشان است که برای بیان احکام و تشکیل حکومت و امثال اینها صورت می‌گیرد، اما فواید مهم دیگری نیز وجود دارد که در هم در متون فلسفی و هم در متون روایی به آنها اشاره شده است. موعود: اگر ممکن است در مورد بیان فلسفی که برای این موضوع شده است قدری توضیح دهید. آیت الله گرامی: در بحث به طریق عقلی و یا فلسفی باید گفت که از نظر مبانی فلسفه، هم از طریق برهان لمی فاعلی و هم از طریق برهان لمی غایی، این موضوع ثابت شده که آنچه در عالم از نعمتها هست و یا به عبارت دیگر انواع فیوضاتی که از طرف حضرت حق به خلق می‌رسد هم به وسیله وسایطی می‌رسد و هم به خاطر آن وسایط می‌رسد. منتهی فلاسفه وسایط را عالم عقول گفته‌اند ولی به حسب اعتقادات ما و نصوص مذهبی ما این فیوضات به وسیله انوار اهل بیت (ع) می‌رسد. این هم مفاد براهین مبتنی بر حرکت جوهریه است و هم مفاد برهان. قاعده «الواحد لا یصدر عنه الا الواحد» و هم مفاد قاعده بدیهیه «سنخیت علت و معلول. اجمال قضیه این است که: حضرت حق که واحد

بسیط من جمیع جهات است با عالم کثرات که از هر نظر متشتت‌اند، نسبتی ندارد. یعنی بین وحدت بساطتی و کثرت و تشتت همه جانبی، هیچ نسبتی وجود ندارد. لذا می‌گویند حتما باید وسایطی در کار باشد تا سنخیتی به وجود آورد. اما این که این وسایط چه باید باشند و چگونه باید انجام شوند، شش نظریه مختلف ابراز شده است، که در اینجا فرصت پرداختن به آنها نیست، اما به طور کلی باید گفت در اینجا قضیه یک بعد فلسفی دارد و یک بعد ارزشی یا عرفانی. در بعد فلسفی باید گفت که همه عالم به یک اصل واحد بر می‌گردد. یعنی کل این عالم متکثر یک واحد است، مثل بدن ما که از میلیون‌ها و یا میلیارد‌ها موجود زنده تشکیل شده ولی در عین حال یک واحد است و همه یاخته‌های عجیب و غریب تشکیل دهنده جسم انسانی در واقع تحت پوشش یک موجودند. کره زمین نیز که در برگیرنده این همه نبات و جماد و حیوان و انسان است در واقع یکی است. منظومه شمسی هم با همه سیارات اطرافش یک منظومه است. همچنانکه کهکشان با همه منظومه‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند یک کهکشان است و عالم کلا همین طور دارای کهکشانهایی است که همه به یک واحد بر می‌گردند و اینها همه مرتب‌ترین آن واحدند، و تکثر از حدود هر یک در مقایسه با دیگری است. ولی وقتی قیاس را بین خودشان نگیریم بلکه با علت کل مقایسه کنیم، حدود ملغی می‌شود و اصل به تعبیر فلاسفه وجود انبساطی ظلی است. یک وجود منبسط ظلی است که از حضرت حق صادر شده و به تعبیر قرآن و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» [۱]. و باز در آیه کریمه دیگری می‌فرماید: «انما امره، اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون [۲]. اصلا امر خدا این است که وقتی چیزی را می‌خواهد باشد به آن [چیز] می‌گوید: «بشو! می‌شود» بعضی از فلاسفه می‌گویند: «انما امره اذا...» اشاره است به عالم امر یا به عالم عقول یا به تعبیری عالم ابداعیات. ولی در مقایسه با آیه کریمه «و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر» شاید بتوان گفت که اصلا همه عالم خلق، یک امر است و این امر واحد را هر وقت خدا اراده کند که بشود، می‌شود «و یقول له کن فیکون و این «کن همان «کن ازلی دارد. علت نمی‌تواند حتی لحظه‌ای از معلول غایب شود. اگر معلول از علت غایب شود، فنا می‌شود. ولی در عین حال امر پیوند به همان امر ازلی است نه اینکه چیزی مستقل و جدا از آن امر ازلی باشد. بنابراین در بعد فلسفی همه عالم به یک امر بر می‌گردد و آن هم وجود انبساطی ظلی است به عنوان امر واحد. مثل اینکه اصلا کثرتی نیست. اما بنا به دلیلی، خود فلاسفه هم این بحث را روی نظام ارزشی و یا عرفانی پیاده کرده‌اند. به این بیان که: درست است همه عالم، به یک واحد برمی‌گردد ولی تفاوت درجات یعنی اجزای عالم خیلی زیاد است. در این موجودات عالم، خاک هست که منشا استعداد خدا شدن است، آتش هست که آن استعداد را ندارد مثل خاک نیست چنانکه متولدین از آتش هم مثل متولدین از خاک به عظمت نمی‌رسند. در این عالم جماد هست که فاقد استعداد است و استعداد ترابی در آن مرده است. در این عالم نبات هم هست که استعدادش حد یقف دارد و بالاتر نمی‌رود، حیوان هم هست که بالاتر نمی‌رود اما یک استعداد خاکی هم وجود دارد که در این حدود نمانده و راه را ادامه داده و تا مقام انسانی که باب‌الابواب وصول به حضرت حق است رسیده و بالاتر هم می‌تواند برود. در هر حال چنین استعدادهای مختلفی در این عالم طبیعت وجود دارد و خود این عالم طبیعت هم جزیی از آن مجموعه کل است. در فوق طبیعت هم عقل داریم. عقول طولانی درجه یک و عقول عرضی داریم، عالم انشاء داریم، عالم اختراع داریم، عالم به اصطلاح «مثل معلقه داریم که احیانا به آنها هم انشائیات گفته شده است. علی ای حال عالم عقل، عالم نفس و عالم شهادت و ظاهر، هر کدام تفاوت‌هایی دارند با وجود اینکه همه عالم به یک مجموعه واحد بر می‌گردند، اما اندک دقتی نشان می‌دهد که از نظر قرب به علت و قرب به حضرت حق درجات اینها با هم متفاوت است. چنانکه از نظر هدف فاعل یا به عبارتی از نظر هدف حضرت حق نمی‌توانیم بگوییم که همه اینها در هدف یکسان بوده‌اند، چون ارزشها بسیار بسیار متفاوتند. لذا، خود فلاسفه در عین اینکه معتقدند که طبق قواعد فلسفی کل عالم به یک واحد بر می‌گردد و به تعبیر قرآن «و ما امرنا الا واحده، آمد به علت غایی. اما در آن مثل خودمان که مثال خلقت است اصلا دیگران هم معلول وسایط‌اند به نحو علت فاعلی و هم معلول وسایط‌اند به نحو علت غایی. یعنی خداوند عالم را ایجاد کرد برای اینکه می‌خواست از این عالم موجودی خداگونه در بیاید. به عبارت دیگر مثل‌های الهی در این عالم

به کمال برسند تا دوباره متصل به خدا شوند. اگر چه این موجودات خداگونه ممکن اند و خدا واجب ولی نمونه اعلاهی الهیت در عالم امکان هستند. معنای «منه المسیر و الیه المسیر» هم همین است از خدا شروع شده‌ایم و دوباره می‌خواهیم به خدا برسیم. هدف خلقت این است که در حقیقت خداگونه درست شود. اما نه خدای واجب بلکه خدای ممکن یعنی بی‌نهایت ممکن، همان طوری که بی‌نهایت واجب داریم. در برخی از دعاهای ماه رجب، تعبیرهای جالبی وارد شده است، که توجه به آنها در روشتر شدن آنچه بیان شد مفید است، اگر چه گاهی بعضی از آقایان به این دعاها ایراد می‌گیرند، ولی از نظر قواعد ما دعاهای بسیار خوبی هستند: «اللهم انی اسئلك بمعانی جمیع ما یدعوك به و لاء امرک المامونون علی سرک المستبشرون بامرک الواصفون لقدرتک المعلنون لعظمتک... لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد و مناء و ازواد...» [۳]. بار خدایا! من از تو می‌خواهم به حق معانی همه آنچه که والیان امرت با آنها تو را می‌خوانند، هم آنها که امینان بر راز تو، شادی کنندگان به امر تو، وصف کنندگان قدرت تو و هویدا کنندگان عظمت تو هستند... فرقی میان تو و آنها نیست جز اینکه آنان بندگان تو و مخلوق تو اند و بستن و گشایش آنان به دست تو است، آغازشان از تو و انجامشان به سوی توست، بازوان حق‌اند و گواهان، میزانهای حق‌اند و مدافعان آن... چنانکه ملاحظه می‌شود در این دعا وسایط فیض الهی بدینگونه توصیف شده‌اند که: فرقی بین تو و این وسایط نیست، جز اینکه آنها بندگان تو هستند. تو بی‌نهایتی، آنها هم بی‌نهایت. بزرگانی هستند که به این دعا اشکال کرده‌اند، تا آنجا که در خاطر هست مرحوم آقای خوبی در شرح حال راوی این حدیث و مرحوم شیخ شوشتری در شرح حدیث می‌فرمایند این دعایی را که نقل کرده‌اند نمی‌شود پذیرفت. چه کسی می‌تواند بگوید: «لا فرق بینک و بینها». [۴]. به نظر من فرمایش این بزرگان درست نیست، چون در این دعا می‌فرماید: «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک هیچ فرقی بین تو و آنها نیست مگر اینکه آنها بندگان تو هستند. یعنی در عین اینکه می‌گوید: «لا فرق ولی قیدی را اضافه می‌کند که خود بیان کننده این است که «فیه کل الفرق، الا- انهم عبادک فرق اصلی در این است که خداوند واجب است و آنها ممکن. ولی خداوند که خود غیرمتناهی واجب است، موجودات ممکنی را چون خودش غیرمتناهی قرار داده است. در حقیقت این جمله شبیه جمله‌ای است که همه فلاسفه اشراق درباره عالم عقول مجرده تعبیر کرده می‌گویند: «ما لایتناهی، منتها درباره خداوند می‌گویند: «فوق ما لایتناهی. این مفاد حدیث قدسی است: «عبدی اطعنی اجعلک مثلی انا حی لا اموت اجعلک حیا لا تموت...» [۵]. بنده من! مرا اطاعت کن تا ترا مثل خود قرار دهم، همچنانکه من زنده و غیرفانی هستم ترا هم زنده و غیرفانی قرار می‌دهم. بنابراین در حقیقت هدف خلقت این بوده که همه به خدا برسند، «منه المسیر و الیه المسیر» ولی این هدف فقط در آن وسایط پیاده شد پس عالم همه طفیل آنها هستند و روی مبانی حرکت جوهری، چون حرکت تدریجی است و هر قدمی مقدمه قدم بعدی است همانطور که همه عالم طفیل بزرگان اند هر درجه پایین هم هدف درجه پایین تر از خویش است. یعنی همانطوری که در حدیث قدسی آمده است: «و لولا شیوخ ریح، و بهائم ریح و صبیئ رضع لصیبت علیکم البلاء صبا و ترضون به رضا» [۶]. مطابق این حدیث اگر پیران قد خمیده‌ای که برای خدا عبادت می‌کنند نبودند خداوند عذاب خود را بر همه نازل می‌کرد و نه تنها به خاطر پیران قد خمیده‌ای که در برابر حضرت حق راکع و ساجدند بلکه به خاطر آنهایی که حرکت اکمالی نکرده‌اند، اما ضد حرکت هم نکرده‌اند مثل «صبیئ رضع؛ اطفال شیرخوار خداوند عذابش را بر مردم نازل نمی‌کند، زیرا آنها اگر چه حرکت اکمالی نکرده‌اند ولی چون حرکت نزولی هم نداشته‌اند نسبت به آن کفاری که حرکت نزولی داشته‌اند و فساق و فجار، بهترند. در اصطلاح عامیانه هم می‌گویند «طفل معصوم پس هدف غایی از کل خلقت این بوده است که خداگونه‌هایی در زمین پیدا شوند و سایر موجودات طفیل هستی آنها هستند، و لذا در روایات در مورد امام زمان (ع) وارد شده است که «بیمنه رزق الوری نه تنها علت غایی، بلکه علت فاعلی خلقت هم اینها هستند. به این بیان وقتی که بنا شد، سنخیت بین علت و معلول لازم باشد، از واحد بسیط من جمیع الجهات، کثرات در نمی‌آیند. وقتی که ما بین این اجزا عالم نظام ارزشی برقرار می‌کنیم می‌بینیم که اینها با هم تفاوت‌هایی دارند و کان از نظر درجات و رتبه از هم جدا هستند. هر چند که به



یک واحدی هم برمی‌گردند. پس خدا بسیط من جمیع جهات است و اینها کثرات متشتت از هر نظر. آن که به خدا قریب و نزدیک است و در عین حال تناسب بیشتری با بقیه دارد آن واسطه فیض می‌شود. خدا به آنها فیض می‌دهد و از طریق آنها به دیگران. فلاسفه مشاء می‌گفتند: خداوند عقل اول را آفرید و چون در عقل اول وجود و ماهیت است و علم به خود و علم به حق و عشق به خود و عشق به حق حداقل شش جهت کثرتی در عقل اول هست و این وسیله می‌شود برای ایجاد کثرت بیشتر. عقل دوم فلک اقصی و به همین ترتیب تا برسد به عقل فعال که عقل دهم است. کثرات زیادی در آن هست که این نزدیک می‌شود به کثرات عالم پایین تر. اشراقیون می‌گویند نخیر ما برهان لازم برای اثبات ده عقل را نداریم، اما اصل عالم عقول باید باشد. شاید هم آنها بی‌نهایت باشند و در روایات ما هم تعداد ملائکه مثل بی‌نهایت توصیف شده است. بنابراین اینها وسایط اند و به وسیله اینها و از طریق اینها فیوضات به بقیه می‌رسد. موعود: کار اصلی این وسایط چیست؟ آیت‌الله گرامی: کار اصلی این وسایط عبارت است از: ۱. رساندن کل فیوضات به دیگران ۲. وجود آنها برای برخورداری دیگران از فیوضات الهیکه این دو هم از طریق لم فاعلی هم از طریق لم غایی قابل اثبات است. آنچه ذکر شد اصل، مبانی فلسفی فلاسفه بود. گاهی می‌گویند اولین مخلوق عقل اول است، صادر اول عقل اول است. گاهی هم می‌گویند، همه عالم به واحد برمی‌گردد و وجود انبساطی ظلی یک وجود است بقیه‌اش هم حدود و قیود است، حدود و قیود الحاقی. هر دو تعبیر را فلاسفه دارند. موعود: نصوص مذهبی و روایی ما در این زمینه چه می‌گویند؟ آیت‌الله گرامی: در نصوص مذهبی در جایی می‌فرماید: «اول ما خلق الله العقل [۷]». اما در جایی دیگر نیز به نقل از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «اول ما خلق الله نوری [۸]». در روایت دیگری که در بحار الانوار به نقل از پیامبر اکرم (ص) وارد شده، چنین آمده است: «یا ابن مسعود ان الله تعالی خلقنی و خلق علیا و الحسن و الحسین من نور قدسه، فلما اراد ان ینشی خلقه فتق نوری و خلق منه السموات و الارض...» [۹]. خدا مرا و علی را و حسن و حسین: را از نور قدس خودش آفرید و چون خواست خلق را انشا کند (یعنی دیگران را) نور مرا شکافت و از نور شکافته شده من آسمانها و زمین در آمد. این همان معنای واسطه است که فلاسفه می‌گویند و سپس ادامه می‌دهد: «فعند ذلك اظلمت المشارق و المغرب؛ اگر چه آن موجودات مقدس آفریده شده بودند، اما هنوز شرق و غرب جهان در تاریکی به سر می‌برد.» فعند ذلك تكلم الله بكلمة اخرى فخلق منها روحا، فاحتمل النور الروح، فخلق منه الزهراء فاطمة فاقامها امام العرش، فازهرت المشارق و المغرب فلاجل ذلك سميت الزهراء...» [۱۰]. این بود که خداوند فاطمه زهرا (س) را آفرید تا با نور او ظلمتها برطرف شود. می‌گویند روایت «لولا فاطمه لما خلقتكما» سند ندارد، البته سند دارد ولی بعضی مجهولات در آن هست. اما در هر حال این روایات طبق قواعد است. با توجه به این روایات است که مرحوم مجلسی می‌فرماید: «فاعلم ان اکثر ما اثبتوه لهذا العقول قد ثبت لارواح النبی و الائمة: فی اخبارنا المتواترة علی وجه آخر فانهم اثبتوا القدم للعقل، و قد ثبت التقدم فی الخلق لارواحهم...» [۱۱]. بیشتر چیزهایی را که فلاسفه برای عقول اثبات کرده‌اند، برای ارواح پیامبر و امامان: در اخبار متواتره ثابت شده است. آنها قدم را برای عقل ثابت کرده‌اند، اما در روایات ما تقدم در آفرینش برای ارواح پیامبر و امامان: ثابت شده است. ما می‌خواهیم بگوییم که حسب نصوص مذهبی ما، هر آنچه که فلاسفه درباره عقول گفته‌اند درباره پیغمبر و اهل بیت (ع) است و ائمه، آن وسایط فیض هستند و روایاتی هم که می‌فرماید: «اول ما خلق الله نوری یا روایت «لولا انت...»، «لولا انتم...»، «لولا هولاء...»، «لولا علی...» و «لولا فاطمه...» همه بر این موضوع دلالت دارند. در این روایات قسمت اول متواتر است. اگر این اهل بیت نبودند، اگر شما دو تا نبودید، اگر شماها نبودید، اینها تعبیرات مختلف است و متواتر. بعضی از اینها علت غایی را می‌رسانند، اگر شما نبودید درست نمی‌کردم، روی قاعده هم هست چون هدف تکامل است. تکامل هم بسته به حضرت حق است. بالاتر از انسان خداست ولی این چهارده تن معصوم شده‌اند و بقیه به یک درجه‌ای رسیده‌اند. پس انبیا از آدم تا قبل از حضرت خاتم: به خاطر حضرت خاتم (ص) و اهل بیت او هستند. دیگران به خاطر انبیا هستند. پایین تر به خاطر اوصیا هستند تا برسد به پایین و پایین تر. فساق به خاطر آن «شیوخ رکع هستند. یعنی اگر اینها نبودند اصلا خلقت لغو می‌شد. برای چه این عالم را درست کنند؟ این

حالت برهان غایی قضیه است. در برهان فاعلی هم نصوص بسیار است مثلا- زیارت جامعه کبیره. تعبیراتی که در جامعه کبیره هست بسیار زیباست. مثلا در جایی می‌فرماید: «موالی لا احصى ثناء کم و لا ابلغ من المدح کنهکم و من الوصف قدر کم و انتم نور الاخيار و هداة الابرار و حجج الجبار، بکم فتح الله و بکم یختم الله اصلا شروع عالم به وجود شما بوده است، این علت فاعلی است. می‌گوید «بکم نه «لکم»، «بکم فتح الله و بکم یختم الله شروع و ختم عالم به وسیله شماها بوده است. «بکم ينزل الغيث یعنی اصلا به وسیله شما باران فرود می‌آید. این که بگوییم «باء» به معنی لام است یعنی چه؟ «بکم ينزل الغيث بعضی از آقایان اشکال می‌کردند و می‌گفتند تعبیر شما درست نیست، چون بر طبق این تعبیر باید بگوییم که مثلا امام علی (ع) خالق است. بنده هم عرض کردم خوب اگر عیسی (ع) خالق باشد چطور است؟ قرآن صریح می‌گوید: عیسی خالق است «و اذ تخلق من الطین ما که نگفتیم علی (ع) در مقابل خدا، گفتیم به اذن خدا. بله آنها خالق اند. انوار مقدس آنها خالق کل آسمانها و زمین است، نه وجود طبیعی آنها که مثلا فرزند ابی طالب است. ما همه یک سابقه‌ای داریم قبل از عالم طبیعت. زیرا ما بعدا به ظلمت مبتلا شدیم. آنها به ظلمت مبتلا نشدند. پس این زیارت جامعه را چگونه معنی می‌کنید؟ یا در زیارت آقا ابی عبدالله (ع)، «زیارت وارث که می‌گوید: «لم تنجسک الجاهلیه بانجاسها و لم تلبسک من مدلهمات ثیابها» آقا امام حسین (ع) که آن موقع نبودند که حالا صحبت از تنجیس و غیر تنجیس باشد. بلکه نور ایشان بوده است. ما همه مان به نوعی قبلا بوده‌ایم. ما از عدم که به وجود نیامده‌ایم، مگر در خلقت اولیه عالم که هیچ چیز نبوده است. خدا «خلق الاشياء من العدم یعنی هیچ چیز نبوده است. در حقیقت آن هم از عدم نبوده است. به یک معنا از ذات است، ماده‌ای ندارد و الا- علت فاعلیش که موجود بوده است. علی ای حال همه ما به یک نوعی بوده‌ایم. منتها ما دچار ظلمت شده‌ایم و آنها در همان عالم انوار مانده‌اند. همانطور که اینها می‌گویند امور به وسیله عقول انجام شد ما می‌گوییم به وسیله این انوار انجام شد. «بکم فتح الله، بکم یختم الله، بکم ينزل الغيث، بکم یمسک السماء، ان تقع الارض الا باذنه [۱۲]. اصلا به وسیله شما جاذبه و دافعه برقرار می‌شود که کرات به هم نخورند. «بکم ینفس الهم و یکشف الضر» خداوند به وسیله شما غم و اندوه و گرفتاریها را برطرف می‌کند شبیه این تعبیرات در زیارت مطلقه آقا ابی عبدالله (ع) هم وارد شده است، قسمتی از آن کمی فرق دارد ولی آن هم همین طوری است. تعبیر این است، می‌فرماید: «من اراد الله بدء بکم، بکم یبین الله الکذب، بکم یباعد الله الزمان الکلب [۱۳]. به وسیله شماها زمان سخت بر طرف می‌شود. حالا این شاید اشاره به تاریخ آینده است. «بکم فتح الله، بکم یختم الله، بکم یمحو ما یشاء و یثبت» اصل عالم محو و اثبات به وسیله شماست. «بکم یفک الضر من رقابنا، بکم یدرک الله تره کل مؤمن یطلب بها» اصلا انتقامها به وسیله شماست. این باز هم جنبه تاریخی است. «بکم تنبت الارض اشجارها» اصلا رویدن زمین به وسیله شماست. «بکم تخرج الارض ثمارها» به وسیله شما میوه‌ها در می‌آید. «بکم تنزل السماء قطرها و رزقها» به وسیله شما آسمان باران و روزیش را فرو می‌فرستد. «بکم یکشف الله الکرب بکم ينزل الغيث، بکم تسبیح الارض التي تحمل ابدانکم خود این زمینی که بدنهای شما را در بر دارد به وسیله شما تسبیح می‌کند، حرکت می‌کند و کار می‌کند. «تستقر جبالها عن مراسیها» اگر کوهها در زمین قرار دارد به وسیله شماست. «ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم اراده خدا در کل مقدرات امور [نه فقط بیان احکام و نه فقط عالم طبیعت، بلکه کل امور عالم] به شما محول شده، و از خانه‌های شما صادر می‌شود. این است که می‌گوییم اینها اشرف از عالم عقول اند. «والصادر عما فصل من احکام العباد» احکام هم به وسیله شما بیان می‌شود. در آخر هم که می‌گوید: «لعنت امه قتلکم و امه خالفتکم می‌گوید کسانی که شما را کشتند و با شما مخالفت کردند، ما را از نعمتهای زیادی محروم کردند. اما این نعمتهای ظاهری است که فعلا در زمان غیبت انجام نمی‌شود. پس اینها وسایط اند به طور علت فاعلی، و هم به طور علت غایی. موعود: شما به تعبیرهایی که در لسان ادعیه در مورد ائمه: به کار رفته است اشاره کردید، اگر ممکن است به تعدادی از روایاتی هم که در این زمینه وارد شده است اشاره بفرمایید. آیت الله گرامی: در اصول کافی در تفسیر آیه «ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها» [۱۴]. به نقل از امام صادق (ع) آمده: «نحن والله الاسماء الحسنی التي لا یقیل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا» [۱۵]. به خدا قسم اسماء حسنی خدا

مایم. در روایت دیگری امام صادق (ع) می‌فرماید: «و بنا اثمرت الاشجار و اینعت الثمار و جرت الانهار و بنا ينزل الغيث السماء» [۱۶]. به وسیله ما تمام درختان به ثمر می‌نشینند، و میوه‌ها رسیده می‌شوند و رودخانه‌ها جاری می‌شوند و به وسیله ما باران از آسمان فرو می‌بارد. مرحوم صدرالمتلهین در اینجا یک بیانی دارد، ایشان می‌گوید: دقت کنید که در این روایت «بنا» هست نه «لنا». «ب» است نه «لام» یعنی به سبب ما ائمه است که درختان به ثمر می‌نشینند و... سپس می‌گوید: ما در محل خودش با براهین عقلی ثابت کردیم که اینها واسطه خلقت هم هستند. بنابراین کمالات، ما چه انتظاری از این وسایط داریم. خلق به وسیله اینهاست «بکم فتح الله برگشت به کمال به وسیله اینهاست، نعمتها به وسیله اینهاست «بکم یختم الله»، «بکم تنبت الارض»، «بکم تنزل السماء» بیان اولیه احکام به وسیله اینهاست. «والصادر عما فصل من احکام العباد» همه به وسیله اینهاست. الان هم که زمان غیبت است همه چیز را ما از اینها یاد گرفته‌ایم. بنابراین تمام نعمتهای اصلی خلقت، تکامل و غفران هم به دست ارواح مقدس معصومین (ع) است. در همین زیارت جامعه هم در قسمت پایانش درباره غفران ذنوب می‌گوید: «یا ولی الله ان بینی و بین الله عزوجل ذنوبا لا یاتی علیها الارضاکم» [۱۷]. ای ولی خدا بین من و حضرت حق گناهایی است که هیچ چیزی جز رضایت شما نمی‌تواند آنها را از بین ببرد. در روایات دیگر هم تعبیرات دیگری در این زمینه داریم. بنابراین آقا امام زمان غایب است. حال ببینیم غایب است یعنی چه؟ یعنی اینکه فقط حکومت ظاهری تشکیل نشده است. مگر زمانی که حضرت علی (ع) خانه نشین بود این کارها را انجام نمی‌داد؟! علی (ع) درست همان زمانی که طناب به گردن مبارکش انداختند و او را در کوچه کشاندند و همسرش، دختر پیامبر، را کتک زدند، همان حکومت را حفظ می‌کرد. آنها نمی‌فهمیدند. همه عرب می‌دانستند که علی (ع) هم قدرت ظاهری دارد هم قدرت باطنی به مقتضای آنچه که ما از ولایت می‌دانیم. علی (ع) همان زمان می‌توانست دست به قائمه شمشیر ببرد و همانجا این حکومت را واژگون کند. اما چرا نکرد؟ علی (ع) فکر می‌کرد که اصل اسلام هم به وسیله توطئه از بین می‌رود و اگر از قدرت ظاهریش استفاده کند و همه را از بین ببرد آن وقت بعدها بقیه که مسلمان شدند آن اسلام از روی ترس و وحشت است نه آن اسلامی که خدا می‌خواهد، یعنی از طریق عقل جای اعجاز موارد خاصی است. علی (ع) زندانی، علی (ع) ۲۵ سال خانه نشین، علی (ع) طناب به گردن انداخته، علی که شمشیر بالای سرش گرفته بودند تا بیعت کند، همین علی (ع) همان حکومت را حفظ کرد. نانی که همان روز ظهر ابوبکر می‌خورد به یمن وجود علی (ع) بود. بنابراین بیان احکام یا تفسیر قرآن با همه اهمیتشان کار بسیار کوچکی است که علی (ع) می‌کند. فضایل ائمه در روایات ما بسیار است و همه را در این بحث نمی‌شود عنوان کرد و ما در اینجا به ذکر عناوینی از ابواب مختلف اصول کافی که روایات مربوط به فضایل ائمه: در آنها وارد شده است اکتفا می‌کنیم: «فی ان الائمة شهداء الله عزوجل علی خلقه» [۱۸]. اینها گواهانند، ناظر بر اعمالند. می‌دانید که نظارت وسیله تکامل است. «فی ان الائمة هم الهداء» [۱۹]. ائمه هادیانند. هدایت فقط هدایت مستقیم از طریق احکام نیست. «فی ان ائمة ولاة امر الله و خزنة علمه» [۲۰]. خزینه علم خدا هستند و والیان امر الله. منظور از والیان امر الله، نه فقط امر احکام بلکه همه امور است. خلق و بدء. «الائمة خلفاء الله عزوجل فی ارضه و ابواب التی منها یؤتی» [۲۱]. ائمه جانشین خدایند. جانشین خدا چه می‌کند؟ کار که فقط بیان احکام نیست. «ان الائمة نور الله عزوجل» [۲۲]. ائمه نور خدا هستند. اگر نباشند دنیا تاریک است. منتهی این را کسی می‌فهمد که می‌داند ظلمت [چیست و] کجاست، نور [چیست و] کجاست. «ان الائمة هم ارکان الارض» [۲۳]. اگر ائمه نباشند زمین بقا ندارد. برای این که دیگر نقض غرض می‌شود. یعنی دیگر خلقت بی‌هدف می‌ماند بنابراین بقا نمی‌تواند داشته باشد. و یا عناوین دیگری همچون «ان اهل الذکر، الذین امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة» [۲۴]. «عرض الاعمال علی النبی والائمة»، [۲۵]. «ان الائمة معدن العلم و شجرة النبوه و مختلف الملائکه» [۲۶]. ائمه رابط عالم پایین و بالا هستند. «تفویض الی الرسول و الائمة فی امر دین» [۲۷]. یکی از مطالبی که در مورد ائمه می‌گوییم این است که آنها می‌توانند قانون وضع کنند، چون به آنها تفویض شده است. به هر حال یک جهت از فواید امام آن است که ظاهر باشد و تشکیل حکومت ظاهری بدهد و الا فواید بیش از اینهاست. ائمه کارهای اصلی خلقت را انجام می‌دهند حالا یکی از آنها تشکیل حکومت است البته فعلا به وسیله امام زمان نیست،

کما اینکه آن موقع هم به وسیله ائمه نبود ولی آثار دیگر که مهمتر، بلکه خیلی هم مهمتر است، آنها به جای خودشان باقی است. به اضافه اینکه آقا امام زمان الان هم هدایت‌های جانبی برای افرادی دارند و در یک شرایط حساس که شخص چه بسا می‌خواهد تغییر روش زندگی بدهد. یکدفعه به دادش می‌رسند. چیزهای غریبی است، یکی دو تا هم نیست، بوده است کسی که در شرایط ناراحت کننده روحی قرار داشته، حالت یاس و ناگهان با یک نگاه همه چیز را به او فهمانده‌اند و راه را به او نشان داده‌اند. منتهی روابط حضرت با افراد بر حسب کمالات روحیشان است و هر کس به هر مقداری که کمال دارد می‌تواند این ارتباط را برقرار کند. موعود: ضمن تشکر از اینکه وقتتان را به ما دادید ان شاء الله در جلسه بعدی سؤالات دیگری را که در این ارتباط وجود دارند مطرح خواهیم کرد.

## پاورقی

- [۱] قمر، آیه ۵۰.
- [۲] یس، آیه ۸۲.
- [۳] قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، اعمال ماه رجب.
- [۴] عبارت مرحوم آیت الله خویی در این زمینه چنین است: «غریب عن الاذهان المتشرعیة و غیر قابل للاذعان بصدوره عن المعصوم.» (معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۳) مرحوم شیخ شوشتری نیز در کتاب الاخبار الداخلة: ضمن بیان اشکالاتی می‌گوید: «و لم ار من تعرض له بالتکلم فیدوانما نقله الاقبال عن الشیخ و البحار عن الاقبال بلا بیان».
- [۵] الحر العاملی، محمد بن الحسن، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۲ ق، ص ۲۸۴.
- [۶] المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۸، ص ۳۱۵.
- [۷] همان جا، ج ۱، ص ۹۷.
- [۸] همان جا.
- [۹] همان، ج ۳۶، ص ۷۳.]
- [۱۰] همان جا.
- [۱۱] همان، ج ۱، ص ۱۰۳.
- [۱۲] قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، زیارت جامعه.
- [۱۳] همان، زیارت مطلقه، امام حسین (ع)، زیارت اول.
- [۱۴] سوره اعراف، آیه ۱۸۰.
- [۱۵] الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴۴.
- [۱۶] همان.
- [۱۷] قمی، شیخ عباس، همان، زیارت جامعه.
- [۱۸] الكلینی، محمد بن یعقوب، همان، ج ۱، ص ۱۹۰.
- [۱۹] همان، ص ۱۹۱.
- [۲۰] همان، ص ۱۹۲.
- [۲۱] همان، ص ۱۹۳.
- [۲۲] همان، ص ۱۹۴.

[۲۳] همان، ص ۱۹۶.

[۲۴] همان، ص ۲۱۰.

[۲۵] همان، ص ۲۱۹.

[۲۶] همان، ص ۲۲۱.

[۲۷] همان جا.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

